

تن فروشی در ۰۱ سالگی، برای ۵ هزار تومان

Photo: Ragne Kabanova/shutterstock.com

ریحانه یاسینی

گندم‌های طلایی در کنار جاده‌ای فرعی که سطح پر دست انداز آن چیزی میان آسفالت و خاکی است، تکان تکان می‌خورند و بالای آن‌ها ابری تشکیل شده است. همه چیز در آن سوی گندم‌زار کوچک در هاله‌ای از غبار به چشم می‌آید. مردی سوار بر کمباین در میان گندم‌ها حرکت می‌کند و دروی محصول، ابر کوچکی را در نزدیکی شهری با زندگی‌های غبارآلود ایجاد کرده است. کمی جلوتر از آن، جاده به سمت خاکی شدن می‌پیچد و تا جایی پیش می‌رود که تا چشم کار می‌کند، خاک است و خاک و دخمه‌های آجری. همین حوالی تهران، چند سال پیش مددکارها در کارگاهی را کوبیدند، مردی از کارگاه چوب‌بری بیرون آمد و گفت هیچ کس اینجا نیست، اما کمی بعد از آن

۴ دختر بچه کمتر از ۰۱ سال با گریه و چهره‌هایی مستأصل به دو فرار کردند، بیرون آمدند و به مددکارها پناه بردند. آن طرف‌تر هم باغی است که پای دنیا دخترکی ۷ ساله را به خاطر تجاوز سرایدار به او به دادگاه باز کرد و پرونده‌اش را به دیوان عالی کشور رساند. دختری که از ۴ تا ۶ سالگی به طور مستمر در همین باغ، به جسم نحیف و روح لطیفش تعرض می‌شده است. همین حوالی دختری زندگی می‌کند که پدرش افغان و مادر معتادش ایرانی است. ۰۱ ساله است اما شناسنامه ندارد. چند وقت پیش مادر او برای دریافت مواد تلاش می‌کرد تا کودکش را به مردی اجاره دهد، مردی که کارش همین و در محله‌های فقیرنشین معروف است. رویا هم حتی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد به همین ترتیب، تجربه تجاوز را از سر می‌گذرانند.

اینجا، فقر و اوضاع نابسامان اقتصادی، کارهای سخت انجام دادن و تجربه خشونت‌های جنسی و جسمی خاطره‌ای مشترک میان بچه‌هایی است که بعضی افغان هستند، بعضی ایرانی و بعضی‌ها نیز یکی از والدین‌شان ایرانی و دیگری افغان است. مدیرعامل سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران به تازگی با اعلام نتایج یک پژوهش درباره ۰۰۴ کودک کار گفته است: «ثابت می‌کنیم که به ۰۹ درصد کودکان کار تجاوز می‌شود.»

تجاوز میان زباله‌ها

بالتر از این منطقه، شهرکی از توابع جنوب تهران، در کنار کوره‌های آجرپزی بیغوله‌هایی ساخته شده و چند خانوار آنجا کنار هم زندگی می‌کنند. دختر بچه‌های لاغر اندام با پیراهن‌هایی بلند در میان خاک‌ها روزگار می‌گذرانند و به صاحب کوره «اریاب» می‌گویند. هوای عصر پاییز در این بیابان سرد است و آتشی روشن کرده‌اند. خاطره، دخترک ۷ ساله آجرهای کوچکی برمی‌دارد، روی منبع آتش پرت می‌کند تا آن را خاموش کند، با مهارت دست هایش را برای نشان دادن نحوه کارش تکان می‌دهد و می‌گوید: «ما هم آجر می‌زدیم. آجرها را برمی‌داشتیم اینجوری اینجوری، خانه به خانه کنار هم می‌چیدیم. سخت بود. سنگین بودند.» رکود ساختمانی دامن کودکان کار در کوره‌های آجرپزی را نیز گرفته است و کسب و کار دیگری در این جغرافیای بیابانی رونق گرفته است. یکی از اعضای جمعیت امام علی می‌گوید: «قبلاً بچه‌ها در کوره‌ها یا واحدهای صنعتی کار می‌کردند، اما مثل تمام بخش‌های اقتصاد، این کار هم به رکود خورد. الان بچه‌ها زباله‌گردی می‌کنند و پول در می‌آورند.» حالا کوره‌ها به گاراژی از ضایعات که حکم پول را برای کودکی بچه‌ها دارد، تبدیل شده‌اند. بچه‌ها زباله‌ها را به کوره‌های متروک می‌آورند، آن‌ها را دپو و تفکیک می‌کنند و به پیمان کارهای بازیافت شهرداری می‌فروشند.

الهام فخاری، عضو شورای شهر تهران چند وقت پیش گفته بود: «سوءاستفاده جنسی بزرگ‌ترین آسیب برای بچه‌های زباله‌گرد است.»

اینجا، یکی از محله‌های حاشیه است که از درد فقر، همه نوع آسیبی در آن جریان دارد. هر بار که خبری از قتل، تجاوز، کودک آزاری و... منتشر می‌شود، موجی از درد را همراه خود می‌کشاند، چند وقت بعد فراموش می‌شود تا کار به حادثه بعدی برسد. اما در سکونتگاه‌های فقیرنشین درد روایت هر روزه آن‌هاست. بچه‌هایی که در میان خانواده‌هایی معتاد، کار می‌کنند و گاه نیز در کودکی بعد از تجربه‌های تجاوز کارشان به اعتیاد جنسی و تن‌فروشی می‌رسد.

کار میان اسید و سوزن صنعتی

رنا، دختر ۱۹ ساله‌ای است که از نخستین سال‌های نوجوانی خود کار کرده است. نه دستفروشی، نه گل‌فروشی و نه پاک کردن شیشه‌های ماشین‌ها سر چهارراه، او روزهای ۱۱ تا ۱۵ سالگی‌اش را در کارگاه قطعه‌سازی خودرو گذرانده است. حالا سیمای او نه دختر جوان ۱۹ ساله، که زنی استخوان‌ترکانده با نگاهی رنج دیده است. او در این شهرک زندگی کرده، روستایی که تا چند وقت پیش حاشیه بوده و

حالا بدون هیچ زیرساخت و تأسیساتی، به شهر تبدیل شده است. رعنا با حواس پرتی از روی زمان و سالها می گذرد و کارش را چنین روایت می کند: «در یک کارخانه خیلی بزرگ کار می کردم. سوله 700 متری بود. طاقچه و باکس ماشین می زدیم. برای همه جور ماشین هایی هم بود، پرشیا، 206 و... خیلی سخت بود و خطر داشت. یکبار داشتم طاقچهها را منگنه می زدم، دو تا انگشتم سوزن خورد و چسبید به هم.»

دو ساعت فقط گریه می کردم. نمی دانستم باید چه کار کنم. دست یکی از همکارهایمان هم قطع شد. از آنجا بیرونم کردند، پولم را درست ندادند. «او بعد از آن سر کاری رفته که اسمش را «آبکاری» می گذارد:» این چیزهای فلزی را که از آن لیوان و ظرف آویزان می کنند، آبکاری می کردیم.

در اسید می گذاشتیم که زنگ زدگی اش برود. خیلی وقتها اسید می باشید و صورتم را می سوزاند. خیلی سخت بود. شبها هم که خانه می رفتم، نمی توانستم بخوابم. آدم است دیگر، می ترسد. «ترس او نه از زندگی فقیرانه در محله موافروشها، بلکه از پدرش بوده است. پدری معتاد که به دخترهایش دست درازی و تعرض می کرد.»

تن فروشی در 10 سالگی، برای 5 هزار تومان

رعنا حالا در خانه علم جمعیت امام علی زندگی می کند و کارهای ساختمان را انجام می دهد، او می گوید: «الان خواهرم مشکلی دارد که نمی توانم بگذارم خانه بماند، بزرگترین خواسته ام این است که او را پیش خودم بیاورم. «دو تا از خواهرهایش در بهزیستی زندگی می کنند اما خواهر 13 ساله دیگرش را از بهزیستی بیرون کرده اند. او ابا دارد از مشکل خواهرش بگوید، اما روایت مددکاران از فاطمه که در

8 سالگی تجربه تجاوز صاحب کارگاهی چوببری را از سر گذرانده، روشن است.

مسعود، یکی از مددکاران این خانواده چنین روایت می کند: «پدر خانواده حتی قرص تقویتی می خورد که شبها به بچه هایش تعرض کند. بچه ها از او می ترسیدند و به آدم های دیگر راحت اعتماد کردند. فاطمه در 8 سالگی برای مدتی هر روز به بهانه بستنی و... به کارگاه چوب بری کشیده می شد و آنجا مورد تجاوز قرار می گرفت. کار به جایی رسید که او به این وضعیت عادت کرد. 10 سالش بیشتر نبود اما حتی بلال فروش و کله پز محل نیز به او دست درازی کرده بودند و با دریافت های

2 هزار تومانی و 5 هزار تومانی، این کار هر روزش شده بود. «مسعود درباره وضعیتی که به آن اعتیاد جنسی می گویند، ادامه می دهد:» کار به جایی رسید که خودش آمد پیش ما و گفت از این وضعیت خسته شدم، از خودم بدم می آید. او را بهزیستی بردیم، اما آنجا هم به خاطر مشکلات روان شناختی زیادی که برایش پیش آمده بود، اذیت می کرد و بعد از دو ماه خودشان او را به خانه برگرداندند. یکی از وقت هایی که پدرشان می خواست بچه ها را اذیت کند، دخترها با آجر به سر او زدند. ما با پلیس تماس گرفتیم، گفتند ساعت 12 شب حکم ورود به منزل نداریم و مجبور شدیم با کمپ های ترک اعتیاد تماس بگیریم. «بعد از آن، دو ماه طول می کشد تا مددکارها بتوانند به کمک وکیل، با جرم پرداخت نکردن نفقه و کودک آزاری که خود پدر به آن اعتراف کرده بود، حدود دو سال مرد معتاد را به زندان ببندازند. مددکار این خانواده می گوید:» حالا نیز دوران حبسش تمام و آزاد شده است. اما در این مدت، مادر خانواده هم دیگر از همه چیز عبور کرد و آنقدر وضعیت شان با فقر همراه بود که خانه را به پاتوقی برای کارهای خودش تبدیل کرد.»

چهره فاطمه با وجود قامت کوتاهش، شباهتی به دخترکان نوجوان ندارد، کم حرف است و در نگاهش تشویش زنان رنج کشیده و میانسال می گذرد. زندگی در محله ای فقیرنشین، تنها کودکی و نوجوانی را از او دریغ نکرده است؛ درد روایت هر روز بچه هایی است که روزها و شب هایشان را با فاصله نیم ساعتی از پایتخت در محله های فراموش شده می گذرانند و در هیاهوهای رسانه ای نیز جایی ندارند.

زندگی در اوضاع بد اقتصادی کار را به جایی رسانده است که معضلات اجتماعی به روند عادی زندگی بچه ها تبدیل شده است. پسر بچه ای 7 ساله می گوید: «اینجا پسر بزرگها با ما کاری می کنند که ما همان کارها را با دخترهای کوچکتر می کنیم.»

منبع: روزنامه ایران

حامله بود نمی دانست از پدر یا برادرش

رویا تاجی-روزنامه نگار

فقط توانستم برایش " کاندوم و قرص های ضد بارداری بخرم " معلم فرزانه بغضش را خورد و گفت: "فرزانه 11 ساله بود که از پدر یا برادرش باردار شد."

رفتارش عجیب بود صبح اولین نفری بود که به مدرسه می آمد و آخرین نفری بود که از مدرسه دل میکند تمام کلاس ها نگاهش را می دوخت به تخته سیاه و حرف نمیزد... گوشه گیر و ساکت...

از هزار راه رفتم تا سر سفره درد و دلش بشنم ، به بهانه کارهای اضافه در مدرسه نگه اش می داشتم و او هم از ماندن در مدرسه استقبال میکرد . انگار از رفتن به خانه هراس داشت از خودم و خانواده ام برایش گفتم از قصه زندگیم... فکر همه چیز را میکردم جز این که بگویم : "من حامله ام .. نمی دانم از پدر یا برادرم . ولی حامله ام."

هنوز در شوک جمله اولش مانده بودم که گفت : " مادرم می داند ،خودش مرا در اختیار پدر و برادرم میگذارد ." زمان برای حرف نبود به خانه اشان رفتم جایی میانه شهر ، زنی در اتاق میهمانی پذیرای ما بود با قامتی بلند و لاغر اندام .

گفتم من معلم فرزانه ام میدانید فرزانه باردار است ، با چهره ای سرد نگاهش را به گل های فرش گره زد و گفت : "پدرش جوان است ، خودم نمی توانم راضیش کنم . نمی خواهم دنبال زن دیگری بروم ، پسر هم جوان است من چه می دانم این دختر های خیابان چه مرضی دارند . فرزانه مال خودمان است . تا وقتی شوهر کند."

با این زن حرفی نداشتم ساعت ها آنجا بودم ولی در چهره اش هیچ اثری از ندامت نبود . فرزانه را به دوستم که روانشناس بود معرفی کردم و برایش قرص ضد بارداری و کاندوم خریدم....

تعدادشان کم نیست .. اما آمارشان کم است . آخرین آمار زنا با محارم را روزنامه رسالت به نقل از رییس انجمن آسیب های اجتماعی نوشت: آماري که از تشکیل ۰۰۲۵ پرونده قضایی در کشور در مورد رابطه جنسی برادر با خواهر و پدر با دختر خبر داد. چهارهزار پرونده تجاوز برادر به خواهر و ۰۰۲۱ پرونده در خصوص تجاوز پدربه دختر).¹

دخترانی که قربانی خشونت خانگی می شوند و بسیاری از آنها حتی تعریف مشخصی از خشونت، تعرض و تجاوز ندارند. آنها حتی تعریف مشخصی از حق بدن ندارند، تعریفی که به گفته سوسن لچینانی مدرس تربیت معلم و نویسنده ، آموزش آن وظیفه اصلی آموزش و پرورش است .

او می گوید: آموزش پرورش باید نگاه سیستماتیک به موضوع خشونت های خانگی داشته باشد و با رویکرد پیشگیرانه به آن نگاه کند .

این مدرس تربیت معلم با تاکید بر نقش آموزش در کنترل و پیشگیری از خشونت خانگی به " خانه امن " می گوید: بسیاری از سوء استفاده های جنسی در سنین پایین اتفاق می افتد، قربانیان حتی ممکن است متوجه این مسائل نشوند و در مواردی هم کودکان با تهدید متجاوز و ترس از آینده سکوت میکنند.

لچینانی با اشاره به نقش مدرسه و معلم در این میان گفت : شناسایی این کودکان کار دشواری نیست ولی برقراری ارتباط و جلب اعتماد آنها بسیار سخت است . مسولان مدرسه پس از شناسایی این قربانیان باید به آنها اطمینان دهند که آنها هستند تا به آنها کمک کنند . منشا آزار را شناسایی کنند و به آنها مشاوره درست بدهد .

آموزش و پرورش ایران برای آموزش مباحث جنسی در مدارس راهکاری ندارد

این را سوسن لچینانی می گوید : به اعتقاد او در آموزش و پرورش خلا هایی آموزشی و پرورشی وجود دارد و شناخت و آموزش مباحث جنسی مسکوت مانده است .

او می گوید : این آموزش زیر مجموعه تکالیف پرورشی این وزارتخانه است و نباید تنها به تعالیم دینی و اخلاقی در مدرسه محدود باشد .

مبحثی که از نظر این مدرس تربیت معلم وظیفه آموزش پرورش است اما از نظر معاون پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش نه .

حمیدرضا کفاش، در گفت‌وگو با «شهروند» این وظیفه را بر دوش فضای اجتماعی گذاشت و گفت: «بینید کشور ما جمهوری اسلامی ایران است؛ نه غربی است و نه اروپایی. این‌طور نیست که مثلاً ما آموزش‌های مربوط به حق بدن دانش‌آموزان را در جزوه‌هایی چاپ کنیم و به تیراژ میلیونی هم برسانیم و بتوانیم راحت کارمان را پیش ببریم. از نظر من این بیشتر از آن‌که به آموزش و پرورش مربوط باشد به فضای اجتماعی ما مربوط است.»²

اما سوسن لچینانی می‌گوید: این وظیفه آموزش و پرورش است که با آموزش‌های اجباری ضمن خدمت، آموزش را اول از خود معلمان شروع کند و آنها را با خشونت انواع آن و به خصوص خشونت خانگی آشنا کند و نحوه پیشگیری و درمان را در دستور کار قرار دهد.

به اعتقاد این نویسنده معلمان در مرحله بعد باید به خانواده آموزش دهند و بعد با زبانی قابل درک برای سنین مختلف رویدادها و اتفاقات مختلف را بازگو کنند. شونده خوبی باشند. آرام و اطمینان بخش با بچه‌ها صحبت کنند و به آنها اطمینان دهد که می‌تواند کمکشان کند. اینها همه مهارت‌های است که نیاز به آموزش دارد و وظیفه اصلی آموزش و پرورش است.

امام‌عزیز پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش به «شهروند» گفته است: «این یک واقعیت است که نمی‌توان همه مسائل را در جمع آموزش داد. مثلاً مسائل مربوط به بلوغ و... در وهله اول به عهده خانواده‌هاست. مسائل تعلیم و تربیت، پیچیده است و نمی‌توان همه نوع آموزشی را به همه و در هر سنی داد. نمی‌توان در یک کلاس ۰۴ نفره ابتدایی، معلم وارد شود و بگوید بچه‌ها من امروز می‌خواهم به شما بگویم حق بدن شما چیست. یکی ممکن است بداند، یکی ممکن است خانواده‌اش سنتی باشد و برود خانه بگوید معلم‌مان چنین چیزی گفت، فردا پدر و مادرش می‌آیند و در مدرسه را گل می‌گیرند. این‌طور موارد را در کشور ما نمی‌توان به راحتی آموزش داد.»

در فرهنگ ما که فرهنگ دینی است و افراد مختلفی در این باره تصمیم می‌گیرند، موضوع باید سنجیده شود. مثلاً نمی‌شود وزارت بهداشت جزوای را منتشر کند و بگوید بچه‌ها باید آن را بخوانند، چون با ۰۱ جای دیگر باید هماهنگ شود.²

بهمن کشاورز وکیل دادگستری نیز معتقد است: آموزش کودکان و نوجوانان و آگاهی دادن به آنها در خصوص رفتارهای عادی و غیر عادی که ممکن است اطرافیان با ایشان داشته باشند باید همیشه در برنامه کار باشد.³

او در گفتگو با ایلنا گفته است: کودک از ابتدا به ویژه از طریق مادر و معلمان زن باید آگاه شود که اطرافیان حتی پدر و برادر و خویشان نزدیک تا چه حد حق دارند به او نزدیک شوند و چه نوع روابط عادی و کدام رابطه‌ها غیر عادی و ممنوع است و در صورت برخورد با چنین رفتارهایی چه باید بکنند و به چه کسی و یا کسانی اطلاع دهند.

به گفته این وکیل دادگستری، کودک و نوجوان باید به روشنی و بدون تعارف و مجامله بدانند چه نقاطی از بدن او حریم مطلق محسوب می‌شود و هیچ فردی حق لمس کردن و نگاه کردن به آن را ندارد جز در مواردی که مثلاً ضرورت‌های بهداشتی و پزشکی ایجاب کند.

چه کسی باید مسائل جنسی را آموزش دهد؟

خانواده، دولت، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست. این نظر بهمن کشاورز است.

این وکیل دادگستری با بیان اینکه آگاهی دادن و آموزش چیزی نیست که صرفاً در حیطه وظایف آموزش و پرورش تعریف شود، می‌گوید: خانواده‌ها از طریق آموزش عمومی باید در خصوص این موارد بدون خجالت و ریا آگاهی پیدا کنند و این آگاهی‌ها را به نحوی که باعث اضطراب و در هم ریختگی ذهنی کودکان نوجوانان نشود به آنان منتقل کنند.³

اما لچینانی معتقد است: این آموزش‌ها حتی برای خانواده‌ها هم وجود ندارد.

او با طرح این سوال که به خانواده‌ها چه کسی باید آموزش دهد؟ می‌گوید: نقش آموزش و پرورش، آموزش است، خانواده از کجا باید بداند که چطور باید مبحث را مطرح کند، ریشه همه این آموزش‌ها به آموزش و پرورش باز می‌گردد. اول معلمان و از معلمان به خانواده و کودک.

این مدرس تربیت معلم می‌گوید: آموزش باید از معلمان شروع شود تا با نحوه شناسایی و رفتار با قربانیان خشونت خانگی آشنا شوند.

او تأکید کرد: معلمان و مربیانی که آموزش ندیده‌اند می‌توانند به جای کمک و مشاوره درست به کودک قربانی نتایج بدتر و زیانبارتری را به کودک تحمیل کنند.

این مدرس تربیت معلم با اشاره به مشاوران مدرسه و مراکز مشاوره که در هر منطقه آموزشی وجود دارد گفت: این افراد باید بدانند که ریشه خشونت کجاست و چگونه می‌توانند با قربانی رفتار کنند.

آنها باید بدانند که در بعضی موارد که کودک در خانه مورد خشونت قرار میگیرد باید چه روشی را در پیش بگیرند که کودک آسیب جدی تری نبیند .

لچینانی با اشاره به شرایط روحی کودکان در معرض خشونت خانگی گفت: دانش آموزانی که در دوران دبستان و پیش دبستانی مورد آزار و خشونت خانگی قرار میگیرند واکنش های مشخصی را از خود بروز می دهند ، آنها از دوستان و برنامه ای عادی مدرسه دوری میکنند و گوشه گیر می شوند . در بیشتر کلاس ها تمرکز ندارند و پرخاشگر می شوند .

در دوران بزرگ سالی بیشتر آنها آشفته اند در بیشتر موارد ساکت و گوشه گیر می شوند.

از این مدرس تربیت معلم پرسیدم که آیا در کتاب های درسی آموزش هایی برای آگاهی از آزار و اذیت های جنسی آموزش داده می شود . گفت: به طور مستقیم نه ، ولی در کتاب های با تالیف جدید بیشتر متون و تصاویر به گونه ای طراحی شده اند که شکلی از یک خانواده امن آرام شاد و در نهایت آرامش را تعریف میکند .

در حقیقت آموزش و پرورش با این تصاویر و متن ها به دنبال الگو سازی خانه امن برای بچه ها است . ولی باید آموزش کادر آموزشی را در دستور کار خود قرار دهد تا از پرداخت هزینه های سنگین اجتماعی در آینده جلوگیری شود .

وکیل مالیایی صلح و امید را می سازد



beijing20/unwomen عکس:

مترجم: مینا فخرآور

داستان هایی از تجاوز گروهی، ازدواج اجباری و پدر هایی که با زور اسلحه مجبور به تجاوز به دخترانشان شدند، خواب را از چشم او کشور جنگ زده اش (مالی) به روده است. ساران کیتا دایا کیتا به زنان بی شماری گوش داده است که از قساوت و جنایاتی که بر مردم سخن می گفتند. در آوریل ۲۰۱۲، در حالی که زنان کم کم از مذاکرات دست گروه های مسلح بعد از کودتای مارس ۲۰۱۲ می رفت، در Ouagadougou صلح در سراسر دنیا بهره مند می شدند، او یکی از زنان انگشت شماری بود که در مذاکرات صلح در واگادوگو بوركينا فاسو نقش داشت.

در کمال صداقت به شما اطمینان می دهم که در آن زمان، صدای ما به وضوح شنیده شد. تمام مسائلی که مطرح " ساران می گوید: " کردیم، در بیانیه نهایی لحاظ شدند.

به حساب اگر قصد مذاکره دارید، بایستی همه را در آن سهم کنید. شما نمی‌توانید عهده دار مذاکرات باشید و نصف جمعیت را " نیاورید. زنان کلید رسیدن به صلح هستند. زنان، ارزش زندگی را درک می‌کنند. زنان، عاشق زندگی هستند. زنان، زندگی می‌بخشند. ... زنان، زندگی‌ها را نجات می‌دهند و این زنان هستند که آماده‌اند تا زندگی خود را بدهند تا که حتی همین زندگی ما از آنها متولد شود بدون زنان عمل مذاکره است که زن را تعریف می‌کند. برگزاری مذاکرات بدون حضور زنان منجر به شکست می‌شود. اصلاً مذاکرات "ممکن نیست."

تجاوز جنسی به عنوان سلاح جنگی

در یک جامعه سنتی به هیچ روی کار آسانی نیست. وکالت با تخصص در حقوق بین‌الملل، یعنی Saran سازمان مسیر کاری و حرفه‌ای کشورش مالی است. "کار بر صلح و امنیت زنان" اما امروز او رئیس سازمان غیر دولتی

آنچه برایشان رخ داده، بسیار وحشتناک است. سن قربانیان از نه تا هفتاد ساله است. ترسی که شنیدن شهادت این زنان از " او می‌گوید: به عنوان سلاح جنگی استفاده شده کاملاً درست است اگر بگوییم که از تجاوز جنسی، این باز ماندگان تحمل کرده‌اند را تصور کنید "است."

خود برای آموزش و توانمندسازی زنان جنگ زده مالیایی و در نهایت دستیابی به عدالت بهره برده است. سازمان او از مهارت‌های حقوقی برای زنان و مردم نهاد او، به بازماندگان خشونت با خدمات رایگان پزشکی و روان‌درمانی، مشاوره حقوقی و حتی برنامه‌های کاریابی دخترانی که مجبور به ترک محل زندگی خود شده‌اند، یاری می‌رساند. او همچنین برای مشارکت زنان در حل بحران و مذاکرات صلح لابی و اعمال فشار می‌کند.

بوده و بر مشارکت فعال آنها در مذاکرات صلح در بسیاری از انعکاس صداهای ناشنیده زنان مالی Saran از آن زمان تا کنون سازمان مجامع سطح بالا، از جمله بحث آزاد شورای امنیت سازمان حقوق بشر که مرتبط با خشونت‌های جنسی مناقشه‌آمیز در آوریل 2013 است، پافشاری کرده است.

زنان در قلب مسئله قرار دارند. مشارکت فعال آنها واجب و ضروری است، فعال به معنای واقعی کلمه. در تمامی مراحل " او می‌گوید: "مدیریت بحران، زنان بایستی صاحب نقش باشند. بحرانی که بخواهد بدون حضور زنان مدیریت شود، حتماً شکست می‌خورد."

[لینک منبع](#)
